

## مراسم گرامیداشت رفیق اعظم کم گویان

به اطلاع عموم میرسانیم مراسم گرامیداشت رفیق اعظم کم گویان ساعت ۲ بعدازظهر روز یکشنبه ۲۷ ژوئیه در لندن برگزار خواهد شد.

محل مراسم:

Siobhan Davies Studios

85St George's Road,

London, SE1 6ER

سازمانها، نهادها و شخصیهایی که مایل به قرانت پیام خود در مراسم هستند، لطفا با دبیرخانه حزب تماس بگیرند.

dabirxane@hekmatist.com

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست  
همگونی ۵۷۲

ببخشید ما منتظر هستیم

۲۴ ژوئیه ۲۰۲۵ - ۲ مرداد ۱۴۰۴

## مرگ تدریجی دو میلیون انسان،

### مرگ تدریجی انسانیت

خالد حاج محمدی

آنچه در غزه در حال اجرا است، ادامه کشتار جمعی مردمی است که جرم آنها تولد و زندگی در سرزمینی است که عده ای جنایتکار میخواهند آنرا اشغال کنند. ظاهرا آنچه تا کنون اشغال کرده اند را کافی میدانند و تمام سرزمین فلسطین از نوار غزه تا بخش باختری را ملک خود میدانند و برای رسیدن به آن از هیچ جنایتی ابایی ندارند. فاشیستهایی که نه تنها فلسطین که نقشه تسخیر بخش زیادی از سرزمین های کشورهای دیگر در خاورمیانه را در سر دارند، و از تبدیل آنها به نوار غزه و پاکسازی قومی ابایی ندارند. تصویب قطعنامه "پیوستن کرانه باختری به اسرائیل" بعنوان "سرزمین قوم یهود" در پارلمان اسرائیل اوج بیشرمی و وقاحت فاشیستهای حاکم بر اسرائیل برای رسمیت دادن به کشتار و جنایت و پاکسازی قومی در کرانه باختری را به نمایش میگذارد.

افسار گسیختگی اسرائیل اما به جنایت در فلسطین محدود نمیشود. اسرائیل با علم به حمایت و کمکهای بی شائبه دولتهای غربی، در همین مدت نه تنها به لبنان و سوریه که بعلاوه با توافق امریکا به ایران هم حمله کرد و به جنگی ۱۲ روزه دامن زد و سرانجام پس از ناکامی در اهداف خود عملا عقب نشست و به کمک ترامپ آتش بسی هرچند موقت را اعلام کردند. دولت اسرائیل پس از این ناکامی امروز به بهانه دفاع از "دروزی ها" در سوریه دست به حملات و بمباران وسیع در این کشور زده است و عملا مناطق دیگری از سوریه را نیز اشغال کرده است.

مردم فلسطین تاریخ ۷۰ سال مقاومت و مقابله با توحش دولتهای مختلف اسرائیل، برای دفاع از حق زندگی و حق زنده ماندن در خانه و شهر و سرزمین خود با اشغالگران و جنایتکاران حاکم بر اسرائیل، را پشت سر گذاشته و تا امروز

هم تسلیم نشده اند. سرزمین فلسطین پس از ۷۰ سال تعرض و اشغال هر روزه، اخراج از خانه و محل زندگی خود توسط لمپن های شهرک نشینان و ارتش اسرائیل، پس از بمباران و

## سکان کشتی جامعه را بدست میگیریم

مظفر محمدی

سرنگونی جمهوری اسلامی مدت ها است به دستور جامعه آمده است. سرنگونی برای اکثریت عظیم کارگران و زنان و جوانان جامعه یعنی جارو کردن تمام و کمال نظام پلید با تمام نهادهای دولتی، اقتصادی، نظامی و پلیسی و زندان ها و قوانین ارتجاعی و ضد بشری است. در کشمکش طبقاتی و اجتماعی مردم علیه جمهوری اسلامی، اپوزیسیون راست ارتجاعی، حتی بخشی که از دمکراسی و سکولاریسم حرف میزنند، یک مزاحم و نیروی بازدارنده و عوامل سناریوهای سیاه و ضد انسانی است. این اپوزیسیون با تمام قدرت و با تکیه بر امکانات دولتهای منطقه و جهان و در راس آن ها امریکا و اسرائیل، برای گرفتن قدرت بهر وسیله از جمله جنگ و از هم گسیختن شیرازه جامعه کمین کرده است.

صفحه ۳

## بحران "آب" در آرایش سیاسی و طبقاتی امروز ایران

صفحه ۵

مصطفی اسدپور

## سلاخی حکمت و حکمتیسم پای دیوار "ندبه"

صفحه ۷

آسو سهامی

## بیخدایان و مفهوم زندگی اعظم کم گویان

صفحه ۶

## اسطوره ها و اتهامات!

صفحه ۵

منتشر شد

آزادی برابری حکومت کارگری

تور و کشتار جمعی مردم، که صدها هزار کشته و چندین میلیون آواره و خانه بدوش از نتایج آن است، کوچک و کوچکتر شده است. امروز باریکه ای که از نوار غزه باقی مانده است، با دو میلیون جمعیت، نزدیک به دو سال است زیر بمباران و غرش هواپیماهای جنگی، انفجار بمبها و فروریزی ساختمانها و ویرانی خانه و کاشانه، کودکستان، مدرسه، بیمارستان و هر سکونتگاهی با خطر نابودی مطلق و مرگ تدریجی مردم آن روبرو است. غزه قصابخانه و قتلگاهی است فجع از آشویتس، با این تفاوت که اینجا هیچ چیز مخفی و دور از چشم جهانیان نیست. دولت فاشیست اسرائیل در روز روشن با محاصره و قطع نان و آب، دارو و سوخت و امکانات زیستی، میکوشد جان دو میلیون انسان را با گرسنگی بگیرد.

قصابان مردم فلسطین همه نهادها و سازمانهای کمک رسانی به مردم جنگ زده، آواره و خانه بدوش فلسطین را از این منطقه اخراج کرده اند. همه راهها و گذرگاههای کمک رسانی را بسته اند و در کمال بی شرمی با حمایت و همکاری دولت امریکا چندین ماه است "مسئولیت" ارسال "کمکهای انسانی" به مردم در نوار غزه را خود عهده دار شده اند. در این مدت نهاد "کمک رسانی" اسرائیل به جای غذا به مردم گرسنه گلوله داده است. محل توزیع "کمکهای انسانی" شان به قتلگاه مردم، زن و مرد، پیر و جوان و کودک، تبدیل شده است. مردم مستاصل و گرسنه را وادار کرده اند برای زنده ماندن، برای گرفتن يك لقمه نان، دست به سوی قاتلین فرزندان خود، قاتلین پدران و مادران و عزیزان خود دراز کنند!!! اما هر بار به جای آب و مواد غذایی با گلوله جواب میگیرند. کشتار مردم گرسنه و تشنه فلسطین در صفهای طولانی برای دریافت لقمه نانی، توسط ارتش اسرائیل به نوعی بازی و سرگرمی جانی ترین ارتش جهان تبدیل شده است. قصابان اسرائیل که قرار است کمک رسانی به مردم غزه را تامین کنند، در مدت چند ماه گذشته بیش از هزار نفر مردم بیگناه را در صف دریافت غذا و آب به رگبار بسته اند.

آنچه قابل توجه است، نه تنها حمایت دولتهای غربی از اسرائیل در قبال این جنایات، که شرکت و همراهی و کمک همه جانبه آنان به اسرائیل در این نسل کشی است. دولتهایی که علیرغم کشتار جمعی مردم فلسطین، علیرغم کشتن صدها نفر از امداد رساندن سازمان ملل، خبرنگاران، مامورین صلیب سرخ، پزشکان بی مرز و...، کماکان نه تنها رسماً و علناً از اسرائیل حمایت میکنند بلکه هر نوع امکاناتی را در اختیار او گذاشته اند. دامنه این همکاری ها و کمک این دولتها به اسرائیل چنان همه جانبه و بالا است، که مردم آزادیخواه روسای این دولتها را به حق، در کنار نتانیاهوهای اسرائیل به عنوان جنایتکاران جنگی قرار میدهند و خواهان محاکمه آنها هستند.

امروز نفرت از اسرائیل و اعتراض به جنایاتش سراسر جهان را فرا گرفته است و دول غربی و حامیان اسرائیل زیر فشار این جنبش قرار دارند. خواست قطع هر نوع کمک به اسرائیل، خواست تحریم و بایکوت اسرائیل، امروز خواستی جهانی است. کارگران بسیاری از بنادر فرانسه و سوئد تا یونان و ایتالیا، از بار زدن و یا خالی کردن کشتی ها از اسرائیل یا به طرف اسرائیل خودداری کرده اند. بسیاری از اتحادیه های بزرگ کارگری علیه اسرائیل و جنایات و نسل کشی آن دست به اعتراض زده اند. هر روز در گوشه ای شاهد تظاهرات و تجمعات بزرگ علیه اسرائیل و حامیان و شرکای غربی آن هستیم. این جنبش سر باز ایستادن ندارد و هر روز وسیعتر میشود.

فشار جنبش جهانی علیه اسرائیل و شرکایش، دولتهای غربی را مجبور کرده است با لفاظی های رایج و بیشرمانه خود، ریاکارانه خواهان "کاهش جنایات و نسل کشی" اسرائیل شوند. اما حتی يك دولت غربی را هم پیدا نمیکند که همکاری با اسرائیل و کمک همه جانبه به او حتی در این نسل کشی ها را کاهش داده باشد. مسئول از بخش بزرگی از دول غربی که در جنایات اسرائیل سهم بزرگی داشته اند، سایر دولتها از چین تا روسیه و دولتهای منطقه، علیرغم "محکوم کردن" های توخالی جنایات اسرائیل، هیچ کدام اقدامی عملی در متوقف کردن ماشین کشتار جمعی اسرائیل و دفاع از مردم فلسطین را نه انجام داده اند و نه قرار است انجام دهند. هیچیک از این دولتها تا امروز از جمله دولتی مثل ترکیه یا دول عربی که خود را به معضل فلسطین آویزان کرده اند، یا چین و روسیه و برزیل و...، روابط اقتصادی خود با اسرائیل را حتی کاهش هم نداده اند.

اما مستقل از بی شرمی همه جانبه این دولتها، در این دوره نقاب از چهره همه بر داشته شد. فلسطین و نسل کشی اسرائیل، دامنه توحش و جنایات اسرائیل، کوچکترین اعتباری برای دولتهای مدعی مدنیت، حقوق بشر و دموکراسی غربی و... باقی نگذاشت. این دوره فلسطین محکی برای شناخت واقعی تر از ماهیت ضد انسانی همه این دولتها بود. درجه توحش و جنگ طلبی دولتهای غربی و رسانه های آنها به عنوان دستگاه دروغ پراکنی، در فلسطین و کشتار مردم آن توسط ارتش و دولت فاشیست اسرائیل، چنان بالا بود که هیچ اما و اگر برای خوشبوترترین و متوهم ترین اقشار مردم در غرب باقی نگذاشت.

پرچم "جنگ با تروریسم حماس" که همه دولتهای غربی، مدافعان تروریسم رسمی و دولتی اسرائیل، و بخش وسیعی از احزاب و جریانهای سیاسی و حتی بخشی از نیروهای موسوم به چپ در اپوزیسیون ایران بود، امروز و در دل کشتار همه جانبه مردم فلسطین، در دل ادعاهای دولت فاشیست اسرائیل و میلیتاریسم لجام گسیخته آن در منطقه، در دل قدری دولت ترامپ و همراهی دولتهای غربی با او و اسرائیل علیه مردم فلسطین و منطقه، بدست گرفته بودند، امروز بی اعتبار تر از همیشه است. امروز مستقل از هر جنابیتی که اسرائیل مرتکب شود، مستقل از هر ماجراجویی که اسرائیل انجام دهد، نفرت بر حق جهانیان از اسرائیل چنان بالا است که هالوکاست و جنایات نازیها علیه بشریت را حاشیه ای کرده است. اسرائیل برای همیشه به عنوان کانون توحش و آدمکشی، به عنوان کانون فساد و ترور و جنایت در ذهن جهانیان و در تاریخ ثبت شده است. حامیان و شرکای آن نیز از دولت امریکا تا دول انگلستان، آلمان و... نیز مهر شرکت در نسل کشی را بر پیشانی خود دارند.

دوره سیاه اخیر، علیرغم مصائب آن برای مردم فلسطین و منطقه، دوره بی اعتباری "جهان متمدن"، دوره باطل شدن همه ادعاهای دولتهای غربی از حقوق بشر، تا حقوق شهروندی و آزادی بیان و حق و حقوق مدنی در خود غرب بود. دوره ای که بشریت با چشمان باز زیر پرده دموکراسی غربی و پارلمان و جهان آزاد، چهره واقعی نظام حاکم بر جهان و دولتمردان جنایتکار آن را دید که هر مرزی از توحش و بربریت را شکسته اند. دوره ای که توحش و بربریت نظام های کاپیتالیستی از همه نوع آن، با همه قساوت و بی رحمی خود، که بدون هیچ پرده پوشی علیه هر نوع عدالتی شمشیر از رو بسته است، علناً نمایان شد. دوره ای که يك بار دیگر در دل تحولات آن، در دل جنایاتی که به نام "آزادی مردم" میلیونها انسان بی گناه را قربانی کردند، در دل توحش و بربریت و جنایت اسرائیل علیه مردم فلسطین يك بار دیگر سوالی بزرگ در مقابل بشریت قرار گرفت و آنهم چگونگی نجات از نظم حاکم و دولتهایش، چگونگی پایان توحش نظامهای کاپیتالیستی و رسیدن به صلح و امنیت و رفاه عمومی و عدالت برای جهانیان است.

بدون تردید ممکن شدن چنین جنابیتی در قرن بیست و یک فقط و فقط انحطاط و سقوط کاپیتالیسم، در سرتاسر جهان و با هر اسم و رسمی، است. پایان دادن به این جهان منحل به این سقوط ارزشهای انسانی و دستاوردهای بشریت متمدن کار جنبشی توده ای، کار جنبش کارگری رادیکال و سوسیالیستی است.

۲۴ ژوئیه ۲۰۲۵

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست پیوندید

### سکان کشتی جامعه .... مظفر محمدی

یک شرط پیروزی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و ریشه کن کردن نظام، کنار زدن و کاستن از خطر سیاست های ارتجاعی اپوزیسیون در خدمت قدرت های خارجی است. جنبش سرنگونی باید همزمان با مبارزه برای سلب قدرت و حاکمیت از جمهوری اسلامی، دست راست ارتجاعی را هم چه در مسیر سرنگونی و چه پس از آن از جامعه کوتاه کند. آن ها نه نقشی در سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و نه جایی برای خزیدن به قدرت با اخلاص و ضدیت در دخالت مستقیم طبقه کارگر و کل جامعه برای تعیین سرنوشت سیاسی و حاکمیت، دارند.

#### کارگران کمونیست، سوسیالیست ها و آزادیخواهان!

کل اپوزیسیون چپ و راست بورژوازی برنامه و سیاست و اهداف خود را مداوما در میدیای گسترده ای که در اختیار دارند، تبلیغ، ترویج و منتشر می کنند. میدیایی مملو از فساد سیاسی و دروغ و فریب و حماقت محض. ما باید به تأثیرات مخرب این فریبکاری ها بر جامعه آگاه باشیم. نباید گذاشت جامعه ما به سموم و ابزارهای تحمیق و فریب راست ارتجاعی آلوده شود. شما کمونیست ها و آزادیخواهان راستین در متن جامعه قرار دارید. شما آگاهی که نبض کارخانه، محله، دانشگاه و مدارس چگونه میزند. آیا مردم منتظر حادثه ای خارج از اراده خود هستند؟ آیا شایعات و پروپاگاندا دشمنان مردم در لباس دوست توانسته و می تواند مردم را فریب بدهد؟

تبلیغات گسترده ی جمهوری اسلامی از میدیا و مساجد و محلات و شهر بی آبرو تر از آن است که کسی را بفریبد. اما تبلیغات و بازار شایعات اپوزیسیون راست و دشمنان داخل و خارج برای مردم میتواند فریبنده و مسخ کننده باشد. وظیفه ی ما است که سیاست و اهداف پلید این دشمنان مردم در لباس دوست را خنثی کنیم. وظیفه ما کمونیست ها است که جامعه را از تأثیرات مخرب پروپاگاندا و شایعات و دروغ های اپوزیسیون راست ارتجاعی چه در داخل و چه خارج از ایران آگاه کنیم. توده هر چه وسیع تری از مردم باید بدانند که مخالفت شان با تجاوز و تهدیدات نظامی امریکا و اسرائیل به معنای دفاع از جمهوری اسلامی نیست. باید مردم به آن آگاهی و اتحاد و انسجام فکری و سیاسی و الگوهای سازمانی اجتماعی و توده ای برسند که بتوانند اهداف پلید اپوزیسیون راست ارتجاعی را بشناسند و تأثیرات مخرب شان را از جامعه پاک کنند.

جامعه ی آگاه باید صف مستقل سیاسی و اجتماعی خود را متحد و منسجم و یکپارچه کند. استقلال سیاسی جامعه با اتکا به نمایندگان واقعی و رهبران فعالین سیاسی کارگری و مردمی و مجامع عمومی و شوراهای اتحادیه ها و کمیته های مردمی زن و مرد و جوان، می تواند نیروهای مخرب و گریزهای در لباس میش امثال سلطنت طلبان، مجاهدین و قوم پرستان و روشنفکران و مبلغین این طیف را معرفی و طرد کرده و جامعه را برای برداشتن گام های مستقل و قدرتمند خود آماده کند.

#### رفقا و دوستان!

دهه ها است، کمونیسم بعنوان یک جنبش اجتماعی برای رهایی بشریت، زیر ضرب پروپاگاندا و تخریب و توطئه نظام های گنبدیده سرمایه داری با ابزارهای بسیار گسترده و فریبنده قرار دارد. بورژوازی جهان در قدرت، کمونیسم را یک مذهب و ایدئولوژی تعریف می کند. گویا کمونیسم باور و عقیده ی ماوراء انسان و در اذهان است. اما در عمل می داند که برای زدن کمونیسم باید سراغ طبقه کارگر، اعتراضات و جنبش های اجتماعی زنان و جوانان و زحمتکشان محلات، برود.

اگر بحث ایدئولوژی است، نظام سرمایه داری ایدئولوژیک تر است. برای سرمایه داری سرمایه مقدس است. داده الهی است. خدا داده است. مالکیت خصوصی مقدس است. اگر برای کلیسا و مساجد دین مقدس است برای سرمایه داری هم سرمایه مقدس است. اگر کودک گرسنه ای قرص نانی بردارد و فرار کند، دزد است و تعقیب می شود اگر تسلیم نشود او را از پشت با تیر میزنند. در حالیکه صاحبان ثروت و قدرت بزرگ ترین دزدهای داراییهای جامعه و بی اختیار کردن مردم در تعیین سرنوشت خود هستند.

میگویند جمهوری اسلامی هم یک نظام ایدئولوژیک است، چون رهبرانش آخوند و عبا و عامه به سر هستند. اما این هم دروغی بیشرمانه است. در جمهوری اسلامی سرمایه و سود و پول و ثروت برتر و مقدس تر از هر دینی است. دین فقط ابزار و شمشیری برای دفاع از مالکیت سرمایه و ملک و زمین و بانک و معادن و ذخایر نقدی و جنسی است. خامنه ای میگوید، "ما مانعیم چون حکومت ما دینی است". اما این یک دروغ بزرگ و حرف مفت و چرندی بیش نیست.

شما مانند چون با قدرت نظامی و دولتی نان تمام داراییهای جامعه را غصب کردید، چون داراییهای جامعه بین مفسدین و مافیای دزدی و اختلاس و باندبازی و نظامیان و امامان جمعه و دولتمردان و مجلس نشینان و قضات قصابت تقسیم شده است. دین برای شما یک ابزار فریب و تحمیق است. دین برای شما در مقابل ثروت های دزدیده از جامعه پوچ است.

اما بر خلاف عوامفریبی و کلاشی نظام های سرمایه داری با دین یا بدون دین، در کمونیسم چیزی به نام مقدسات مافوق انسانی نداریم. چیزی به نام داده ی خدا نداریم. در کمونیسم خود انسان و حقوق و آزادی ها و رفاه و خوشبختی اش مقدس است. و این ها نه موهبت الهی و نه در برنامه ی نظام سرمایه داری است. حق و حرمت و آزادی و خوشبختی و رفاه تنها و تنها با قدرت خود مردم بدست می آیند. کمونیسم چیزی جز زندگی آزاد و برابر نیست.

ما آگاهی که فعالیت کمونیستی، سازمان کمونیستی و تحزب کمونیستی کارگران و زحمتکشان زن و مرد و جوان نه تنها خط قرمز جمهوری اسلامی، بلکه کابوس نظام سرمایه داری جهان است.

کمونیسم یک شیوه زندگی و نظام اداره جامعه در مقال نظام سرمایه داری است. نظام اداره جامعه توسط توده های کارگر و زحمتکش وزن و مرد و جوان است. کمونیسم دخالت مستقیم مردم در تعیین سرنوشت خود است. دخالت به معنای کسب قدرت، نوشتن قانون و اجرای آن توسط اکثریت انسان های جامعه بدون هیچ تبعیض و نابرابری است. کمونیسم یک ایدئولوژی یا عقاید ذهنی ماورا بشر نیست. کمونیسم یعنی زندگی. یعنی درجه بالایی از خوشبختی انسان، یعنی رفاه و آزادی و برابری. یعنی خوشبختی برای همین انسان های امروز از کودکی تا سالمندی. یعنی اگر جامعه دست کارگران کمونیست باشد، کسی بی سرپناه نیست. کسی گرسنه نیست. کسی تحقیر نمی شود، یعنی تبعیض نیست. برابری هست. یعنی مادری بخاطر نان فرزندانش تن فروشی نمی کند. کسی برای سیر کردن شکم فرزندانش کلیه و قرنیه چشم خود را نمی فروشد. یعنی کسی بخاطر تسلیم و ناامیدی معتاد نمی شود. یعنی دزدی و فساد از بین میرود. یعنی جامعه سالم و آزاد و برابر. یعنی اگر جامعه دست کارگران و زحمتکشان و اکثریت محروم جامعه و کمونیست هایش باشد این اتفاق ها می افتد. همین امروز می افتد. در همین دورانی که ما زندگی می کنیم و زنده ایم اتفاق می افتد. کمونیسم یعنی همه ی این اتفاقات بیفتد و گرگنه صد سال افشاگری کنی، تحلیل ناب مارکسیستی کنی، پلیک و انتقاد تند و تیز بکنی چیزی تغییر نمیکند. اتفاقی نمی افتد. مگر این که کمونیست ها دستشان به جامعه بند باشد. نبض جامعه را بگیرند و آرمان های کمونیستی که چیزی جز همان اتفاقات نیست همین امروز عملی شوند. هر گونه فعالیت اجتماعی و آگاهگری سیاسی و تلاش برای برپایی مجامع عمومی کارگری و انجمن ها و نهادهای اجتماعی و توده ای... برای این است که این اتفاقات بیفتد.

کمونیست ها ی کارگر و زن و مرد و جوان باید از خود بیرسیم در حالی که بورژوازی در همه ی گوشه و زوایای جامعه نفوذ کرده، مساجد و محلات و حوزه ها و میدیا و مدارس و دانشگاه ها و مراکز اقتصادی و اداری و سیاسی را در کنترل خود در خدمت بقای نظام سرمایه و دین قرار داده، ولی کارگران هنوز از تشکل مستقل توده ای خود، از مجامع عمومی و شوراهای خود محروم اند. زنان و جوانان و دانشجویان از ایجاد تشکل های توده ای خود محروم اند. طبقه کارگر هنوز حزب توده ای کمونیستی خود را ندارد. چرا؟

آیا افکار ارتجاعی و پوسیده و گنبدیده ی چند هزار ساله ی سرمایه داری و دین از میدیای بورژوازی و مطبوعات و تلویزیون ها و امام جمعه ها و مساجد و موعظه و مداحی و دعانویسی و مراکز تن فروشی به نام صیغه... مقبول تر اند؟

محول کردن زندگی و خوشبختی انسان به دنیای دروغین موعود دین، پذیرفتنی تر است؟ نه. نیست. چرا مشتی پست فطرت مرفه و خوشگذران صاحب سرمایه و بانک و کارخانه و معادن و صنایع و زمین و املاک...، زندگی لاکچری برای خود در همین دنیا را دارند ولی خوشبختی اکثریتی که چرخ های جامعه را میچرخانند را به فردای موعود محول می کنند. چرا رفاه برای اکثریت زحمتکشان زن و مرد و جوان چرک دست است ولی برای داراها و غاصبان سفره ی مردم ابزار خوش بختی و خوشگذرانی است...

پاسخ این سوالات اینجا است که وقتی نان و رفاه و خوشبختی و آزادی و برابری دور از دسترس قرار گرفته باشد، یعنی کمونیسم آنطوی که هست و باید باشد در دسترس مردم قرار نگرفته است. یعنی باور به خود، باور به این که انسان محق است و باید خوشبخت و آزاد و برابر زندگی کند، دور از دسترس دیده می شود. یعنی سنگرهای دروغ و فریب و ریا و حقه بازی ثروتمندان با مغزهای گنبدیده و باورهای ارتجاعی و پلید دین و سرمایه از طبقات دارا پس گرفته نشده اند. یعنی میدان به دشمنان بشریت، به دشمنان آزادی و برابری و جولان ارتجاع فکری و سیاسی واگذار شده است. در یک کلام یعنی کمونیسم ابزار مبارزه طبقاتی و اجتماعی نشده است.

کمونیست ها در ایران در بطن جامعه قرار دارند. کمونیست ها باید بعنوان انسان

→

های مبشر آزادی و رفاه و خوشبختی و آزادی و برابری شناخته شوند. ما با دشمنان مردم پلیمیک و تحلیل تئوری ناب نداریم. عمل انقلابی ما همان باورهای کمونیستی به خوشبختی انسان است، به رهایی زن از تبعیض و ستم و نابرابری است، به سعادت کودکان له شده زیر فشار فقر و محرومیت است، به نجات جامعه از درد و فقر و نابرابری و تسلیم و رضا به قضا و قدر... است.

کمونیسم جز این ها نیست. اگر چنین است پس تحزب کمونیستی و اتحاد و تشکیل ها و کمیته های کمونیستی در کارخانه و محله و دانشگاه و مدارس و همه ی زوایای جامعه، یک امر فوری و حیاتی است. جامعه در دسترس ما است. حزب کمونیستی توده ای طبقه کارگر اگر در شرایط خفقان پرچم و مقر و نشریات علنی ندارد، اما کمونیست ها مثل ماهی در دریای توده های کارگر و زحمتکش و زن و جوان شناورند و قابل سرکوب نیستند. چرا که سرکوب مجامع عمومی کارگری که کمونیست ها ستون فقراتش هستند، ممکن نیست. سرکوب جنبش آزادی و برابری زن و مرد که رهبری و هدایتش دست زنان سوسیالیست است، قابل سرکوب نیست. جنبش رهایی جوانان از فشارهای فرهنگی و اخلاقی، به رهبری دانشجویان کمونیست قابل سرکوب نیست. آزادیخواهی و برابری طلبی قابل سرکوب نیست. و کمونیسم یعنی همه ی این ها.

یعنی اگر دشمن بخواهد کمونیست ها را بزند و حزب مخفی شان را بزند، باید به مجامع عمومی کارگران حمله کند، باید به جنبش سوسیالیستی رهایی زن حمله کند، باید به جنبش آزادیخواهی دانشجویان حمله کند، باید به ده ها و صدها نهاد و کمیته و انجمن دفاع از حقوق کودکان کار تا دفاع از محیط زیست و حقوق حیوانات و... حمله کند. و در این شرایط دولت و نهادهای سرکوبش در مقابل کل جامعه قرار دارد. چرا که کمونیست ها در خانه های مخفی چریکی و یا محافل حاشیه جامعه نیستند، برای زدن کمونیسم باید آزادی را بزنند، مطالبه رفاه و معیشت توده های میلیونی را بزنند، مطالبه و مبارزه برای برابری زن و مرد را بزنند، خواست "دانشگاه پادگان نیست" جنبش دانشجویی را بزنند، باید کارخانه و محله و دانشگاه و مدارس را بزنند. این ها سنگرهایی که هستند که کمونیست ها جنگاوران پیشروشان هستند. این یعنی فتح جامعه ای که مبارزه میکند، فقر و ناداری و محرومیت و تبعیض و ستم را نمی پذیرد. کمونیستها به این صورت جامعه را فتح می کنند. اگر دشمن پلیس و نظامیان تا دندان مسلح و قوه قضاییه ی سرکوبگر و زندان و اعدام دارد، اما کمونیست ها سلاح مهم تر و برتر و بیشتر و قوی تر توده های میلیونی کارگر و زن و مرد و جوان دارند.

اگر کمونیسم را اینطور بفهمیم و به درک جامعه تبدیل کنیم، اگر کمونیست ها رهبران عملی و در پیشاپیش اعتصابات کارگری و اعتراضات اجتماعی و جنبش های توده ای قرار بگیرند نه چند فرقه و محفل و الیت روشنفکری ذهنی و تحلیلگر و بدنبال کشف تئوری های ذهنی، ما جنگ طبقاتی و اجتماعی جامعه چند ده میلیونی انسان هایی که خواهان رفاه و آزادی و برابری و نابودی را برده ایم. تفنگ های دشمن در مقابل جامعه ی آگاه به حقوق و آزادی های بی قید و شرط و رفاه و خوشبختی، چوبدستی هایی بیش نیستند. شکی نیست در این جنگ طبقاتی و عادلانه ی ما علیه اقلیت حاکم متکی به تفنگ هایش، تاوان هایی هم دارد. و ما کمونیست ها برای پیروزی در این جنگ، تلاش می کنیم این جنگ را با کم ترین درد و تاوان به پیروزی برسانیم.

کمونیسم جنگ عقاید نیست. جنگ برای زندگی است. برای خوشبختی و رفاه و آزادی است. جنگ عمل است. جنگ قدرت است. قدرت به دست کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان انقلابی. قدرت به دست شوراهای کارگری، قدرت به دست شوراهای مردمی در محلات و شهرها و روستاها، قدرت به دست مردمی که خود قانون می نویسند و خود اجرا می کنند.

برخلاف تصور باطلی که گویا بخش زیادی از مردم ایران مذهبی اند و در نتیجه وابسته به جمهوری اسلامی، جامعه ایران مذهبی نیست. از مذهب عبور کرده است. عبور جامعه از مذهب و مساجد و حوزه ها و روضه ها و سیخه و قصاص و شریعت ضد زن و دین ضد آزادی و خوشبختی جوانان با تبلیغات و جنگ عقاید ما کمونیست ها حاصل نشده است. مردم در زندگی خود دیده اند و فهمیده اند که دین در دست سرمایه داران با عمامه و بی عمامه یک ابزار کثیف تمحیق و فریب است. دیگر کسی فریب صاحبان ثروت با نقاب دین را نمی خورد. جامعه ایران آماده و پذیرای سوسیالیسم و عدالت و آزادی و برابری است. و این یعنی کمونیسم. این جنگ عقاید نیست. جنگ زندگی با نیروهای مخرب زندگی است. جنگ طبقاتی است. جنگ برای خوشبختی است در همین دنیا و همین امروز.

اگر یک کمونیست را پشت میز محاکمه بنشانند و بگویند تو کمونیستی و ما بخاطر کمونیست بودنت محاکمه ات می کنیم بدون لکنت زبان خواهد گفت، اگر آزادیخواهی و برابری طلبی و رفاه و خوشبختی و حفظ حرمت انسان و برابری زن و مرد و رهایی جوانان از خرافات شما، کمونیسم است، آره من کمونیستم.

مارکس و مارکسیسم برای من راهنمای کشف حقایق بردگی مزدی و استثمار و تبعیض و نابرابری و تباہ شدن زندگی طبقه کارگر و بیوآینان است. حقایق که در عمل و با چشمان خود و در زندگی فهمیده ام. از تحقیر و توهین شما به انسانیت و از بی اراده و اختیار فرض کردن انسان توسط شما، از گرسنگی و ناداری و فقر و تبعیض و ستمی که شما بر من و جامعه ام روا داشته اید. از سرکوب و زورگری و جنایات شما، از نابودی و له شدن انسانیت زیر چکمه ی نظامیان شما در کارخانه، در خیابان در محله و جامعه و در دانشگاه و مدارس. آری اگر این ها کمونیستی اند پس من کمونیستم. من کمونیستم چون وقتی از کودک کار و محروم از تحصیل و رفاه میبرسند تو خوشبختی؟ میگوید، "آقا خوشبختی چیه؟". از له شدن حرمت انسانی زن زیر عبای آخوند علم الهدای پاسدار امام رضایان، از خرید و فروش سکس و مواد مخدر و دزدیدن معادن و منابع و دکل های نفت توسط سپاه مقدس پاسداران... از توهین و تحقیر و بی حرمت کردن میلیون ها مهاجر افغان در مملکتی که سخت ترین کار را با کم ترین دستمزد برای سرمایه داران انجام داده اند. بدون هیچ حق و حقوق و بدون سرپناه...  
اگر مخالفت با این ها و مبارزه برای برچیدن این بساط جهنمی به معنای کمونیسم است. آری من کمونیستم...  
**کارگران کمونیست، کمونیست های جامعه، آزادیخواهان راستین!**  
طول و عرض و عمق جامعه ی چند ده میلیونی جلو دست شما است. دست شما به این جامعه ی آگاه و مبارز و خواهان رفاه و آزادی و برابری بند است. ما به چیزی کم تر از گرفتن قدرت از نظام پلید و تبهکار جمهوری اسلامی راضی نیستیم. قدرت جلو دست ما است. قدرت ما نیروی انسانی کارگر و زحمتکش و زن و جوان بوسعت ایران است. جامعه باید دست ما باشد. دست طبقه کارگر آگاه و صاحب جامعه، دست همه ی زنان و مردان و جوانان و سالمندان و کودکان ایران. گرفتن قدرت از جنایتکاران و برقراری جامعه ازاد و برابر و سوسیالیستی یک نظریه و عقیده و یا رویا نیست. کاری شدنی است. هر اندازه به تعویق افتادن این اتفاق، کودکان بیشتری میمیرند، سالمندان بیشتری از بی دارویی میمیرند، کارگران بیشتری از داربست پایین می افتند و یا زیر آوار معادن دفن میشوند، زنان و دختران بیشتری قربانی فقر و ناداری و فروش تن خود به کفتاران مفتخور حوزه ها و مساجد سیخه و یا آتور آب میشوند. دختران بیشتری بخاطر حجاب تهدید و تحقیر میشوند. کارگران بیشتری تعدیل و اخراج و به عمق فلاکت میافتند. انسان های بیشتری اعضای بدن خود را می فروشند. انسان های بیشتری اعدام و یا روانه زندان ها میشوند. تباہی و سیاهی بیشتری به جامعه ما تحمیل می شود.  
**رفقا!**  
جمع شویم، متحد شویم، متشکل شویم در کمیته های کمونیستی کارخانه و محله، در ایجاد حزب توده ای کمونیستی طبقه کارگر، در مجامع عمومی کارگری، در شبکه های رهبران آگاه و سوسیالیست جنبش آزادی زن و رهایی جوانان... ما برای نجات جامعه به چسباندن داس و چکش به سینه یا ستاره به کلاه مان نیاز نداریم. ما در متن جامعه و در پیشاپیش و هدایت آن برای خوشبختی و سعادت و آزادی و برابری تلاش می کنیم.  
کرکس های سلطنت خواه و مجاهدین و جریانات لیبرال و دمکرات و جمهوریخواه بیرون از حاکمیت و اصلاح طلبان و استحاله جوانان درون نظام بر بالای سر جامعه در پرواز اند تا بر جنازه ی ما با بمب های اسرائیل و امریکا نماز تاجگذاری بخوانند و قدرت را با حفظ کل بدنه ی نظام از جمله نظامیان بشگیرند و جامعه را به مسلخ دیگری بکشانند.  
ولی این رویای کثیفی بیش نیست. لاشخوران راست ارتجاعی اپوزیسیون در مقابل نیروی طبقاتی و اجتماعی ما از طبقه چند ده میلیونی کارگران شاغل و بیکار و زحمتکشان بیدار زنان و برابری طلب و جوانان آزادیخواه و جامعه ای که از فقر و تبعیض و ستم به جان آمده است، جز فرقه های مزاحم بیش نیستند.  
ما اپوزیسیون راست ارتجاعی را شیرفهم می کنیم و یاد میدهم که سرنگونی انقلابی و حاکمیت شوراهای کارگران و مردم یعنی چه. اگر در میان این ابلهان و خیالیافان خشک مغز، عناصر شرافتمندی پیدا شوند افتخار عضویت در شوراهای کارگری و مردمی را دارند. بگذار امثال رضا پهلوی و مریم رجوی و خیل اقتصاد دانان و فلسفه بافان سیاسی مدافع نظام تکبیتار سرمایه داری، بیایند و در سالن اجتماعات شورای محله و شهر بنشینند و به مردم بگویند شما صلاحیت کسب قدرت و اداره جامعه را ندارید، ما روشن فکران بورژوا و تن پرور میخوایم رهبری این دوران را برعهده بگیریم. آنوقت خواهند دید که انفجار خنده ی حضار سالن را میلرزاند. آری آنها بیایند و از انتخابات و پارلمان و نظام شاهی و غیر شاهی متکی به سرمایه و سود و مالکیت خصوصی حرف بزنند، بیایند بگویند برای امنیت جامعه ارتش و نیروی نظامی علنی و مخفی و زندان لازم است تا ببینند چند رای از سالن را دارند.

←

**بحران "آب" در آرایش سیاسی و طبقاتی امروز ایران مصطفی اسدپور**

چشم قریب به هشتاد میلیون انسان ساکن جامعه ایران به آسمان دوخته شده است تا تغییرات جوی و بارشهای معمول فصلی کمبود آب را جبران کند. دو ماه دیگر فقط و فقط دو ماه دیگر تداوم تحمل مردم، تنها و تنها لنگر و نقطه اطمینان تمامی محافل سیاسی حاکم جمهوری اسلامی برای گذر از بحران آب را تشکیل میدهد. بحران آب، کابوس تامین آب ایران با هر روز که میگذرد، با هر کند و کاو در حاشیه دلایل و ابعاد این بحران و بخصوص چشم انداز آینده آن به چنبره نفرت انگیزی تبدیل میشود که میتواند باروت تسلی ناپذیر شورشهای مکرر و ویرانگر در آن منطقه قرار بگیرد. انگیزه و زمینه شورشهای آب در ایران سالهاست که در آن سرزمین خود را به در و دیوار میزند،

آب اصفهان و زاینده رود کشمکشهای تک افتاده و اتفاقی نیستند. آب برای نوشیدن، آب برای تندرستی و تمدید حیات، آب برای زمین، برای تامین ملزومات مادی زندگی فردی و اجتماعی چنگ به گلی کل جامعه انداخته است.

بحران آب در نفس کمبود آب نیست. کمبود آب و امروز در آستانه قطعی آب، بخودی خود سالهاست که بر کل جامعه سایه انداخته است. مشکل آب، در بلاتکلیفی و استیصال حاکم بر کل جامعه و دستگاه حاکم بر جامعه است. دقیقا همین بلاتکلیفی است که تشدید شده، بخش های مختلف بورژوازی را در بهره برداری انگلی و سودجویانه تغذیه کرده و هر چه بیشتر تقاله آن بر زندگی محرومان جامعه چنگ انداخته است. امروز بدون هیچ اغراق، همه امیدها به یک معجزه برای تامین آب دوخته شده است. مطلقا هیچ کس را در آن جامعه پیدا نمیکند که به امید تامین آب توسط دستگاه حکومتی سر آرامش بر زمین بگذارد. به این دلیل ساده که هیچ راه حل و چنین عزم و اراده از طبقه حاکم قابل انتظار نیست و وجود خارجی ندارد. معجزه در تمام پهنه شگرف و باور نکردنی آن برای خود حکومت حاکم آنجاست که چرا آن مردمان به اراجیف بی سر و ته مسئولان در وعده های آنها از خود باور نشان میدهند؟ تحمل میکنند، خشم خود را فرو میخورند و هنوز از آشوب نشانی پیدا نیست.

همه میدانند که بحران آب همان بحران ناتوانی و استتکاف جمهوری اسلامی در پاسخ به استراتژی کارآمد بری تامین آب است. تحریم و محاصره اقتصادی صد البته در شکل گیری و شدت بحران آب مستقیما دخیل بوده است. اما کماکان مساله اصلی آنجاست که مردم در ایران به اندازه کافی فرصت و امکان را در اختیار کل طبقه بورژوازی حاکم و انواع جناح های آن برای پیدا کردن راه حل قرار داده اند. بیلان امروز، از هر جهت، از بخش حاکم تا اپوزسیون بورژوازی پرو-اسرائیلی، یک بیلان تکان دهنده، با تمام هیبت طبقاتی، یک هشدار بیداری برای طبقه کارگر است.

در میان آخرین اخبار و تحولات پیام رئیس جمهور اسرائیل و آگهی تبلیغاتی دستگاههای کذایی مرغوب تصفیه آب برای تقویت بازار اپوزسیون پرو-غرب زدالت را از هواداری بمبارانهای ویرانگر و نقطه زن در جنگ دوازده روزه به آلترناتیو رژیم چنچ از راه گروکانگیری آب آشامیدنی؛ به مرزهای تازه ای جلو کشید. در مقابل بلاتکلیفی حاکم از طرف مقامات مسئول و مهمتر از آن سیاست رئیس جمهور در سپردن سرنوشت آب به استانداریها فضای سیاسی ایران را هر چه بیشتر به مخاطره کشمکش محافل و اتوریته های محلی رانده است. انتخاب استاندارهای "خودی"؛ با معیار تعلقات مذهبی منطقه، سیاستهای متکی بر منافع و مصالح کارآفرینی محلی، اولویتهای سرمایه و غیره؛ همه و همه آتش بیار خطرناک برای تنش های آب در کل جغرافیای سیاسی ایران خواهند بود.

موجودیت و معیشت طبقه کارگر و توده مردم زحمتکش در بازی خطرناک از طرف نیروهایی به گروگان گرفته شده اند که کوچکترین ارزشی برای منافع و زندگی مردم پایبند نیستند. "آب" میتواند میدان تازه برای بازیهای رذیلاانه و مسابقه ماجراجویی این نیروها باشد. به این معنا، "آب" یک مساله سیاسی و طبقاتی در جامعه است و جواب سیاسی طبقه کارگر در همه ابعاد آن را در مقابل جامعه قرار داده است.

"آب" میتواند، و از همه زمینه و قدرت بسیج برخوردار است که کشمکش بر سر معیشت را مستقیما به یک مبارزه سراسری و عمیق سیاسی توسط طبقه کارگر در کل جامعه ارتقاء دهد. واقعیت این است که چاره قابل باور دیگری در مقابل "آب" وجود ندارد.



اگر نه باید بروند توطئه کنند و پرچم ضد انقلاب مردم بر افرازند، اما شک نکنید که بجز چند شعبان بی مخ لمین پشت پرچمشان نمی ایستند. این طیف جریانات ریز و درشت اپوزسیون چاره ای ندارند جز این که به حاکمیت از پایین شوراها کارگران و مردم و صاحب یک رای برابر با همه، تمکین کنند.

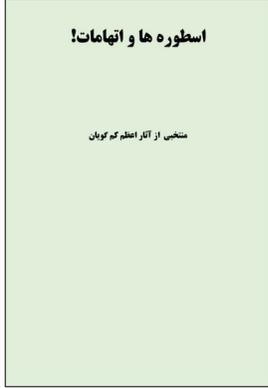
کمونیست های طبقه کارگر و صفوف جامعه با اتکا به قدرت ده ها میلیون کارگر و زحمتکش و زن و جوان در یک انقلاب توده ای سکان کشتی را از دستان جنایتکار جمهوری اسلامی میگیرند و به ساحل پیروزی می رسانند. پرچمداران و پیشروان این جنبش اگر در آغاز صدها هزار نفر کارگر و زحمتکش و زن و جوان باشند اما در نهایت میلیون ها و ده ها میلیون خواهند شد! این سرراست ترین، کم درد و کم دردمر ترین و شرافتمندانه ترین راه رهای جامعه از نکیبت جمهوری اسلامی و سناریوهای سیاه بازگشت به نظام شاهی تبهکار و خیل منتظران فروپاشی شیرازه جامعه توسط دخالت نظامی خارجی است.

مرداد ۱۴۰۴ - ژوئیه ۲۰۲۵

**منتشر شد**

**اسطوره ها و اتهامات!**

**منتخبی از آثار اعظم کم گویان**



**جهت دریافت کتاب با دبیرخانه حزب تماس بگیرند.**

dabirxane@hekmatist.com

**قدرت طبقه کارگر در شکل و تخریب اوست!**

## بیخدایان و مفهوم زندگی

### اعظم کم گویان

برای ما بی خدایان، این زندگی تنها چیزی است که تجربه خواهیم کرد. با استفاده از آنچه که چشمان ما می بیند و با اتکا به قدرت عقل مان، به این نتیجه منطقی می رسیم که بهشت و جهنمی در انتظار ما نخواهد بود، و خدای قادر و متعالی که در آسمان مراقب همه اعمال ماست و ما را پاداش می دهد یا مجازات می کند، در کار نیست. از این رو، مهمترین مساله این است که چگونه زندگی کنیم. به بی خدایان اتهام می زند که برای زندگی و حیات بشر ارزش و احترام قائل نیستند چون معتقدند که حیات بشر در روی کره زمین حاصل یک تصادف در طبیعت بوده است. می گویند بی خدایان به همین دلیل معنی و هدفی در زندگی دنبال نمی کنند و به رنج و مسائل همونعان خود اهمیت نمی دهند چون معتقدند بالاخره و دست آخر همه می میرند و بدنشان طعمه کرمها می شود و بهشت و جهنمی هم در کار نیست. البته زندگی روی کره زمین یک تصادف خوب و یک واقعه مثبت بود که میلیونها سال پیش اتفاق افتاد. پیدایش حیات در کره زمین یک تصادف بود و در پشت و در ورای آن هیچ دلیل و معنای الهی و آسمانی هم وجود نداشت. آته ایست ها زندگی را با ارزش می دانند و می کوشند به آن بهترین و انسانی ترین مفهوم و معنی را بدهند. بی خدایان معتقدند که انسان فقط یک بار زندگی می کند، بهشت و جهنمی در کار نیست، تناسخ و حلول روح انسان مرده در یک موجود دیگر افسانه است. از نظر بی خدایان فقط یک بار می توان زندگی کرد و باید این یک بار به حیات انسان بهترین معنا و مفهوم را بخشید و زندگی خود و دیگران را بهتر کرد.

مذهبیون می گویند آته ایست ها خودخواه، بی عاطفه، مایوس و بی هدف هستند. به فکر همونعان خود نیستند و زندگیشان هیچ فلسفه و مفهومی ندارد. باید گفت که در کهنکشان که ما جز کوچک ساکن آن هستیم بودی خود، هدف و معنایی وجود ندارد. این انسان است که با کار، فعالیت و خلاقیت و آگاهی به زندگی مفهوم می بخشد. اتفاقا وقتی خداپرستان و دینداران می گویند خدا به زندگی معنی می دهد، دقیقا منظورشان این است که زندگی انسان، افکار و ایده هایش، خوشی هایش، عشق ورزیدن و دوست داشتن همونعانش، همه و همه بی ارزش هستند. اما اینها چه خواهند و چه خواهند همه این ایده ها و احساسات و مفاهیم، بدون خدا و علیرغم خدا وجود دارند و زندگی انسانها را شکل می دهند. مفهوم نهایی زندگی هر انسان، خوش و سعادت مند زندگی کردن در این دنیا است و خدایی پشت پرده وجود ندارد. از زمان ارسطو تا امروز انسان معتقد بوده و هست که خوشی و سعادت انسانها هدف غایی زندگی است و بسیاری از امور دیگر را انسانها بخاطر دستیابی به همین سعادت و خوشبختی انجام می دهند. سعادت و خوشی نه فقط با عقیده داشتن به خدا و دین و انجام آئین مذهبی حاصل نمی شود، بلکه اتفاقا به بدترین وجهی از دست می رود و زندگی انسان را ضایع و تباه می کند.

خدا پرستی و دین به جای زندگی سعادت مند در این دنیا وعده یک زندگی جاودانی پس از مرگ را به ما می دهند. مرگ را چنین توجیه می کنند که گویا منطبق آن یک زندگی اصلی تر و پایدارتر است. گویی چیز بزرگتر و بهتری در انتظار انسانها نشسته است. اینها کاسبکارانه از ترس مردم نسبت به مرگ استفاده می کنند و نه تنها زندگی خوش و جاودانی پس از مرگ را نصیب مردم نمی کنند بلکه زندگی آنها را در این دنیا هم تلف و باطل می کنند.

قربانی کردن یک مفهوم دائمی و یک رکن اندیشه مذهبی و خدا پرستانه است. در تورات، ابراهیم پیغمبر بخاطر فرمان خدا و برای رضایت او اخلاقیات انسانی را کنار گذاشت و حاضر به کشتن فرزند خود شد. این نمونه و صدها نمونه دیگر از ضدیت خدا و مذهب با حیات مادی و معنوی انسان، سند رسوایی اخلاقیات دینی و خدا پرستانه است. اگر خدا که فرض کنیم قدرت بلامنازع و خالق جهان و طبیعت و حیات بشر است، وجود می داشت و به من رجوع می کرد و از من می خواست به خاطر او آدم بکشم و به زندگی یک انسان پایان بدهم، قطعاً به صورت او تف می کردم. این خدا قاتل و جنایت پیشه و ضد زندگی و حیات انسان است.

این واقعیت محض که آگاهی و وجدان وجود دارد، که انسانی هست که می تواند ببیند، بداند، بیافریند، خوبها را به دیگران نشان دهد و به خوشی و شادی در زندگی دست بیابد، با اهمیت تر از هر چیز دیگری است. مهم نیست که دوران زندگی کوتاه است، صرف وجود این فرصت برای زیستن، از همه چیز با ارزش تر است. وجود ما؛ اذعان به ارزش زندگی؛ بررسی آن؛ شناختن آن؛ و دوست داشتن آن به کل جهان موجود معنی می بخشد. اگر ما وجود نمی داشتیم، جهان واقعا بی معنی می بود. از لحظه ای که ما آن را می شناسیم و ارزش آن را می دانیم، همه ما در شناختن ارزش و مفهوم حیات و زندگی با هم سهیم می شویم و برای ما به با ارزش ترین چیز موجود تبدیل می شود. حق اینکه ما با زندگی مان چه می کنیم، می خواهیم حاصل زندگی مان چه باشد و چگونه از آن لذت می بریم، را هیچکس نمی تواند از ما سلب کند.

طی قرون و اعصار گفته شده است و حقیقت دارد که عشق و دوست داشتن کلیدی برای دستیابی به همه چیز است: عشق به آموختن؛ عشق به انجام دادن؛ عشق و محبت به دیگران؛ عشق به ایده آل های انسانی؛ عشق به آمل و اهداف نوع دوستانه؛ عشق به همه چیز و هر چیز مبنای زندگی است. اگر فاقد آن باشیم، بدبخت می شویم و زندگی مان بی ارزش و بی هدف می شود حتی اگر تا ابدیت هم زندگی کنیم. از این رو باید علائق را جستجو کرد، آمل و ایده آل های انسانی را یافت و برای آنها تلاش و فعالیت کرد. پتانسیل انسانی، قدرت خرد و استدلال و آگاهی، آزمشی که از رفاه و آسایش دیگران حاصل می شود، پیگیری حقیقت و دانش، و زیبایی و لذت ناشی از تجربیات انسانی و قدرت تقریباً نامحدود انسان در غلبه بر دشواریها و حل مشکلات است، و اینها فقط لیست کوتاهی هستند. این واقعیت که هر یک از ما بسیاری از انسانهای فوق العاده خوب و با ارزش را می شناسیم یا می توانیم بشناسیم که که لایق و شایسته دوست داشتن هستند، کسانی که ما آرزو می کنیم تعداد بیشتری از آنها در دنیا وجود داشتند، به زندگی ما معنی و مفهوم می دهد. زیبایی های طبیعت، قدرت جهان مادی و پیچیدگی های علم و توانایی های بشر همگی خارق العاده و بخشی از مفهوم زندگی هر یک از ما را می سازند.

در این معادله، زندگی ابدی بی معنی است. هیچ دلیلی برای ترس از مرگ وجود ندارد چرا که مرگ خود پایان ترس است و چه چیز قابل هراسی در این وجود دارد؟ دلیل زیستن ما فقط یک چیز است، ما عاشق زندگی کردن هستیم، همه چیز و هر چیز آن. اگر در دنیا به اندازه کافی شادی و خوبی وجود ندارد، باید تلاش کنیم این را تغییر دهیم و این چیزی است که به زندگی ما معنی و مفهوم می بخشد. هر چه بیشتر خوبها را بیافرینیم، به دیگران بیاموزیم و برای دیگران به جا بگذاریم، زندگیهای بیشتری را با همدلی و همراهی خود روشن و پر بار خواهیم کرد. هر چه حیات کوتاه مدت ما با ارزش تر باشد، احساس رضایت بیشتری خواهیم کرد. با تغییر دنیا به جای بهتری برای زندگی انسان و ایجاد رضایت و رفاه برای انسانها، زندگی هر انسانی ارزش خود را پیدا خواهد کرد. آری، بدون خدا و دین، جهان جای بهتری برای زندگی کردن خواهد شد.

ژانویه ۲۰۰۷

نقل از ماهنامه بی خدایان شماره ۳۵

# نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

## سلاخی حکمت و حکمتیسم پای دیوار "ندبه"

### آسو سهامی

گویا اسکندال های سیاسی حزب حمید تقوایی و حواریون این حزب تمامی ندارد. این جریان برای توجیه سیاستهای راست روانه و ارتجاعی خود، سیاستهای منصور حکمت را تحریف، وارونه نگاری و به خدمت می گیرند. اینبار ناصر اصغری منصور حکمت را به پای دیوار ندبه کشاند تا سلاخی کند و شاید سوراخ دعای گم شده خود را در حضور "بی بی" پیدا کند و حزیش را غسل تعمید دهد نه برای زدودن گناهان بلکه برای مقبولیت پدرخوانده شان ترامپ!

اصغری عنوان یکی از مطالب منصور حکمت، "درستایش سکوت"، که به سکوت نیروهای چپ در مقابل خطر سناریوی سیاه میپردازد، را عاریه میگیرد تا همان سکوت را اینبار به نام انقلاب توجیه و نقش حزیش در متحقق کردن این سناریو تظہیر کند. اصغری در نوشته خود تحت عنوان "در ستایش سکوت: بیانیهای علیه انقلاب" به بیانیه اخیر حزب حکمتیست (خط رسمی) حمله ور شده و می نویسد: "اگر کسی این متن را بدون عنوان بخواند، ممکن است تصور کند بیانیهای است از یک نهاد بینابینی که وظیفه اش توصیه به آرامش در شرایط اضطراری است. اینکه چنین حزبی، با سابقه ای پرخاشگر و عصبی، از زبان "تمدن" و "انسانیت" سخن می گوید."

در ادامه نوشته است: "صرفاً به تکرار چند واژه مانند "افشا"، "انزوا"، "طرد" بسنده شده، آنهم نه علیه جمهوری اسلامی، بلکه علیه نیروهای از اپوزیسیون که حتی نامشان را نمی دانیم. بیانییه همانند داستانی است که با دقت به نقشهای فرعی می پردازد، سند تحلیلی حزب کمونیست کارگری با عنوان "مطلوبترین راه ختم جنگ..." به درستی تاکید می کند که جنگ، فرصت جدیدی برای تضعیف رژیم و تشدید مبارزه برای سرنگونی آن فراهم کرده و راه حل پایان دادن به تنش ها، تنها در عبور از جمهوری اسلامی نهفته است."

فرض را بر این می گذاریم که اصغری اطلاعاتی ها و بیانییه های حزب حکمتیست (خط رسمی) را هیچ وقت مطالعه نکرده و این اولین نوشته ایست که خوانده باشد. فرض کنیم که ایشان از موضعگیری های حزب ما نیز هیچ گونه اطلاعی ندارد، فرض کنیم ایشان انقدر مشغول زیر فرش کردن اسکاندل های سیاسی حزب است که فرصتی برای مطالعه اوضاع و احوال جهان و منطقه نداشته است. شاید توضیحاتی بتواند افکار مشوش ایشان را سر و سامانی بدهد.

۱- ایشان ادعا می کنند که این بیانییه از یک نهاد "بینابینی و فاقد استراتژی انقلابی" است و درکی از "توازن قوا و پویایی اجتماعی" ندارد. گویا ایشان از فرط عصبانیت نه فقط سایر بیانییه های حزب ما بلکه حتی این یکی را هم درست و حسابی مطالعه نکرد و "تصدیق بلا تصور می فرمایند" اطلاعاتی حزب سرتیترش را رو به احزاب و فعالین کارگری، سیاسی و اجتماعی یعنی همان نیروهایی که حزب حکمتیست (خط رسمی) در تمامی تاریخ مبارزاتی خود به آنها تکیه کرده و صاحب آن جامعه می داند شروع کرده است. در ادامه نیز با وصف اوضاع کنونی در جامعه ایران و اینکه چگونه حاکمیت جمهوری اسلامی از این شرایط به نفع خود و برای عقب راندن جنبش آزادیخواهانه در ایران استفاده می کند. و از رهبران جنبش های کارگری، سیاسی و اجتماعی می خواهد تا با این تعرض رژیم و در دفاع از دستاوردهای تا کنونی و برای زندگی امن، انسانی و آزاد مقابله کند.

۲- در بیانییه حزب به منظور دفاع از مدنیت آن جامعه چه اکنون و چه در فردا روز سرنگونی جمهوری اسلامی، پتانسیل ارتجاعی و ضد مردمی نیروهای سناریو سیاهی را متذکر شده و بستن سدی محکم از سوی طبقه کارگر و دیگر جنبش های آزادیخواهانه را در مقابل آنها حیاتی و لازم دانسته است. اینکه ناصر اصغر گله مند است که چرا اسمی نیاورده است و می گوید: "صرفاً به تکرار چند واژه مانند "افشا"، "انزوا"، "طرد" بسنده شده، آنهم نه علیه جمهوری اسلامی، بلکه علیه نیروهایی از اپوزیسیون که حتی نامشان را نمی دانیم". حزب حکمتیست قبلتر و طی بیانییه ای زیر نام "نیروهای سناریو سیاهی را باید ایزوله کرد" به صراحت اسامی مجموعه ای از این نیروهای سناریو سیاهی را من جمله سازمان مجاهدین خلق، حزب عبدالله مهتدی، رضا پهلوی و ... و دست بر قضا در حاشیه این نیروها به حزب حمید تقوایی یعنی "حزب کمونیست کارگری ایران" هم اشاره کرده است.

۳- اصغری ضمن تکرار مواضع حزیش در قبال این جنگ می گوید:

"جنگ، با همه خطرانش، ظرفیت انقلابی نیز دارد، بشرط آنکه چشم سیاسی به جامعه و تضادهای آن دوخته شود" ایشان یا نادان است و یا شید که به نظرم دومی درست تر است. ما بارها براین واقعیت تاکید کرده ایم که در شرایطی که جامعه ایران بمباران می شود و هر کسی در فکر نجات خود و عزیزانش است، در شرایطی که مردم نه فقط باید از بمباران جان سالم بدر ببرند، بلکه در چنین شرایطی نه آبی هست و نه نانی برای خوردن و نه سرپناهی برای زیستن و همزمان نیز سرکوب از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی نیز در جریان است.

اصغری به سیاق لیدرشان جنگ و بر متن آن ویرانی، نا امنی، استیصال و هراس از نابودی زندگی، همراه با دامن زدن به عرق ملی از طرف بورژوازی حاکم، را حاوی "ظرفیت انقلابی" می نامد تا سیاستهای ارتجاعی جریانش در دفاع از جنگ و حملات نظامی ناتو، در سوریه، لیبی، عراق، افغانستان و امروز ایران، را به نام دفاع از انقلاب به خورد خواننده بدهد. اصغری و لیدرشان حتی به میدیای رسمی و سخنگویان رسمی دولتهای غربی که اینها مدھوش شان شده اند گوش نمیدهند که از بن بست و شکست سیاستهای غرب مبنی بر رژیم چینج با ارجاع به افغانستان، عراق، سوریه، لیبی و حتی اوکراین، میگویند و هشدار میدهند تکرار این سناریو در ایران یعنی به آتش کشیدن منطقه! اصغری چماق بدست هورا کشیدن لیدرشان برای رژیم چینج و به خون کشیدن زندگی مردم به نام "انقلاب" را تکرار میکند.

آقای اصغری! تز "جنگ، فرصت جدیدی برای تضعیف رژیم و تشدید مبارزه برای سرنگونی آن فراهم کرده"، تز نتانیاهو و پامبری اش رضا پهلوی است که لیدر شما به عاریت گرفته و آنرا در بسته بندی انقلاب و آزادی و رهایی طبقه کارگر تحویل مردم میدهد.

حزب تقوایی همچون دیگر نیروهای راست مدتها است روی حمله نظامی و بمباران و ویران کردن آن جامعه سرمایه گذاری کرده و مدتها است خواستار "سرنگونی فوری بدست هر نیروی ارتجاعی" به جای استراتژی انقلابی کارگری است. این نه فقط سرسوزنی به کمونیسم رادیکال و انقلابی حکمت ربطی ندارد که برعکس سیاستی ارتجاعی علیه این کمونیسم است. حکمت بر تحزب طبقه کارگر در حزب کمونیستی خود، بر متشکل شدن این طبقه در سازمانهای مستقل خود و متکی به جماع عمومی، بعنوان ابزارهای اصلی مبارزه خود، بر انقلاب کارگری، بر کسب قدرت سیاسی توسط این طبقه تاکید داشت. سناریوی سرنگونی توسط قدرتهای ارتجاعی، سناریوی رژیم چینج، توسط حمله نظامی و بر متن جنگ هیچگاه نه فقط در سیاست و استراتژی حکمت جایی نداشت که یکی از جدالهای اصلی او با جریانات ارتجاعی است که حزب تقوایی امروز "افتخار" پیوستن به آنها را پیدا کرده است. جریانی که حمله نظامی امریکا به لیبی را "تقویت انقلاب" نامید، از "ارتش آزاد سوریه"، متشکل از داعش و جبهه النصر، به نام "جنگجویان آزادی" دفاع کرد و بلندگوی تبلیغاتی آنها شد، امروز در مقابل جهمی که قیله شان، امریکا، در لیبی و سوریه و عراق و افغانستان ایجاد کرده است سکوت میکند.

اصغری با تقلیل مبارزه طبقه کارگر پروژه های اسرائیل-امریکا را برای "رژیم چینج" روی شانه یک جامعه ویران و نابود و مستاصل شده را توجیه می کند و دفاع ما از استراتژی انقلابی کارگری را بینابینی، پرخاشگر و عصبی می نامد. اصغری بیچاره حتی در شعبده بازی هم ناشی است!

منصور حکمت هشدار میداد که کمونیستی که نخواهد یا نتواند در هر لحظه، همزمان با رژیم سرکوبگر و امپریالیسم بجنگد، به یکی از آنها خدمت میکند. اصغری با حذف نیمه دوم این معادله، تحلیلی که تنها به تقویت جبهه راستگرای حامی اسرائیل میانجامد را به نام حکمت تبلیغ میکند.

ظاهراً اصغری فاقد این درک است که "وضعیت انقلابی" با "شرایط جنگی" یکی نیست. انقلاب محصول تشدید تضادهای طبقاتی و رشد آگاهی و سازمانیابی کارگران است، نه صرفاً هرج و مرج ناشی از جنگ. و با ادعای "جنگ ظرفیت انقلابی دارد" عملاً به آوانتوریسم دامن می زند. امروز حتی دانش آموزان ابتدایی در ایران میدانند که شکست رژیم در جنگ، لزوماً به معنی پیروزی انقلاب نیست و در صورت خلا طبقه کارگر و دیگر جنبش های آزادیخواه توده ای نیروهای ارتجاعی رشد خواهند کرد، همانگونه که خفاشان در تاریکی رشد و نمو می کنند. فقط عقب مانده ترین بخشهای جامعه و احزاب دست راستی و ارتجاعی میتوانند پروژه ای که اسرائیل و امریکا برای تغییر خاورمیانه از طریق جنگ دنبال میکنند را انسانی، به نفع مردم و انقلابی بنامند.

منصور حکمت در یکی از آخرین سخنرانی هایش (۲۰۰۲) هشدار داد که اگر صف مستقل کارگری در خاورمیانه شکل نگیرد، منطقه بین سه قطب ارتجاع تقسیم می شود: بنیادگرایان اسلامی، ناسیونالیست های فاشیست و امپریالیست های غربی."

اصغری نگران نقد اپوزیسیون از سوی حزب ماست و می خواهد بگوید که یا با ما هستی یا با جمهوری اسلامی و هرکس با اسرائیل و امریکا مخالفت کند در چارچوب دفاع از رژیم و "محور مقاومت" قرار می گیرد. این دقیقاً همان تاکتیکی است که رژیم برای سرکوب مخالفان استفاده میکند. این تبلیغات حتی از طرف





صدای آزادی، صدای برابری

سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

## تماس با حزب

دبیرخانه حزب

[dabirxane@hekmatist.com](mailto:dabirxane@hekmatist.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

[khaled.hajmohamadi@gmail.com](mailto:khaled.hajmohamadi@gmail.com)

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

[mohammed.raasti1954@gmail.com](mailto:mohammed.raasti1954@gmail.com)

سر دبیر کمیونست: احمد مطلق

[amotlagh28@gmail.com](mailto:amotlagh28@gmail.com)

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

Worker-communist Party Hekmatist  
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist\_official\_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سر دبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

جمهوری اسلامی رنگ باخته تر از آن است که بتواند کسی را مرعوب یا ساکت کند، چه برسد به کسی مانند اصغری!

حزب مطبوع آقای اصغری همچون دیگر نیروهای راست پرواسرائیلی با تمرکز انحصاری بر جمهوری اسلامی به عنوان "دشمن اصلی"، نقش اسرائیل را در بحران‌های خاورمیانه، در قتل و عام مردم بی دفاع فلسطین، در بمباران و کشتار غیرنظامیان در ایران، لبنان و سوریه نادیده می‌گیرد و مقابله با قدرتهای ارتجاعی دیگر را "کلی‌گویی اخلاقی" می‌خواند و هر انتقاد از اسرائیل را به "انحراف از مبارزه با رژیم" نسبت می‌دهد و با برچسب‌زنی، فضای گفتمان انتقادی را مسموم می‌کند. اصغری حق دارد نفرت مردم متمدن در دنیا و احزابی چون حزب حکمتیست (خط رسمی) از نسل کشی دولت فاشیست اسرائیل در فلسطین، خشم از دیدن صحنه های تکان دهنده بمبارانهای دائمی و کشتار کودکان بیگناه در نوار غزه، برای این جریان "کلی‌گویی اخلاقی" است. سقوط و به راست چرخیدن سیاسی با خود سقوط ارزشهای اخلاقی را به همراه می‌آورد.

اسکندال های حزب تقوایی یادآوری داستان "سفرهای گالیور" است و در دکترین گالیورسیم (که توسط استراتژیست‌های آمریکایی مانند جیمز بلکول طراحی شد)، خاورمیانه به سرزمین لیلی‌پوت‌ها تشبیه می‌شود که در آن شش "گالیور" (کشورهای بزرگ: ایران، مصر، ترکیه، عربستان، عراق و اسرائیل) وجود دارند. هدف نهایی، تجزیه پنج کشور اول و باقی‌ماندن اسرائیل به عنوان "گالیور" مسلط است.

لیلی‌پوت‌های چون احزاب پرواسرائیلی موجوداتی کوچک و وابسته به "گالیور" هستند که بدون حمایت او قادر به مدیریت سرزمین خود نیستند. در کارتون "گالیور"، کاپیتان لیچ شخصیتی شرور است که برای دستیابی به "گنج" (منابع منطقه) نقشه‌کشی می‌کند. در استراتژی گالیورسیم، این نقش به آمریکا و متحدانش (از جمله لابی‌های صهیونیستی) محول می‌شود که با ایجاد باندهایی مانند داعش، پروژه تجزیه را پیش می‌برند.

دختر پادشاه "لیلی‌پوت" نیز که به گالیور دل می‌بندد همچون نخبگان محلی وابسته به قدرتهای خارجی با حمایت اسرائیل و آمریکا فعال می‌شوند.

به قول منصور حکمت: "سکوتی که به جای گشودن راه نو، به تکرار وضع موجود بینجامد، خیانت است" و حزب اصغری با سکوت درباره اسرائیل و مهمتر از آن با تقدیس جنایات آن، خیانت را تکمیل می‌کند.

آسو سهامی

۲۴ ژوئیه ۲۰۲۵

**جنبش جهانی دفاع از مردم فلسطین امروز  
بیش از هر زمانی در سراسر جهان برای پایان  
این توحش فعال و قدرتمند است. جنبشی  
است مستقل از تمام قدرتهای ارتجاعی، از  
ایران و ترکیه تا عربستان و مصر و اردن و ...،  
که از مصائب مردم فلسطین برای اهداف  
ارتجاعی خود سوءاستفاده میکنند و ریاکارانه  
سنگ دفاع از فلسطین را به سینه می‌زنند.**